

خسارات پنهان درآمدهای آلوده

به عنوان مشاور اجتماعی جوانان گاهی باید به جوانانی کمک کنیم که نسبت به آینده خود احساس خوشبینانه ای ندارند. در خلال مشاوره پی به برخی ذهنیت های منفی می برم که در شکل گیری آنها، علاوه بر امواج رسانه ای بیگانگان، سوء عملکرد برخی مدیران نیز نقش اساسی دارد. به راستی آیا در کنار ارزیابی خسارات مادی تخلفات و سو استفاده های مالی، درباره آثار اجتماعی و روانی که از این طریق همچون زهر تلخی به کالبد جامعه تزریق شده و به تضييع سرمایه اعتماد عمومی و انگیزه تلاش در جوانان منجر می شود تحقیق و ارزیابی شده و میزان خسارت آن به محاسبه آمده است؟ و آیا جبران این خسارت نیز در کنار خسارات مادی از مستببین آن مورد مطالبه قرار گرفته است؟ آیا اگر دریافت کنندگان مبالغ کلان نامشروع برکنار شوند و این مبالغ نیز به تمامی بازگردانده شوند، خسارت اجتماعی این اعمال جبران شده است؟

زنجیره خسارت ها تفاوت فاحش در دریافت ها، حتی به شرط داشتن تخصصی ویژه، پایه نوعی بی عدالتی در تقسیم ثروت است. وقتی جوان کارمند ما ببیند که رئیس او چند صد برابر او حقوق دریافت می کند و او با سال ها تلاش هم به این حقوق نمی رسد، احساس تردید نسبت به ارزش کار سالم در او ایجاد می گردد. جانداختن و پذیرفته شدن این نوع فرهنگ ناعادلانه می تواند زمینه ساز بی علاقی به کار سالم و دومینوی فساد در اقشار مختلف جامعه ما گردد. این دومینو از آسیب به اعتماد اجتماعی آغاز می شود و با احساس تلخ نابرابری و بی عدالتی نسبت به توزیع منابع مالی جامعه تقویت می شود. با شکسته شدن قبح بی مسئولیتی و فرصت طلبی، فرهنگ تعدی به حقوق عمومی شایع می شود و سپس آسان طلبی و خودخواهی رواج می یابد. همه این ها ممکن است منجر به بی انگیزگی نسبت به کارهای سالم ولی پرزحمت گردد و این آثار گسترده اجتماعی به صورت زخمی به خصوص بر سینه سطوح زیرین جامعه با درآمدهای اندک با زندگی مشقت بار باقی می ماند.



یک تصور غلط آیا مدیران چنددهه میلیونی الزاماً مدیران کارآمدتری هستند؟ واقعیت آن است که اغلب مدیران خدوم، پرکار و موفق کشور، درآمدهای متوسطی دارند. درک علت این مطلب آسان است: دنبال کردن کار ارزشمند، نافع و ماندگار برای جامعه با دنبال کردن منافع کلان شخصی تعارض ذاتی دارد و این دو مستلزم فرهنگ هایی با عناصر متضاد و متفاوت از یکدیگر هستند، که جمع این فرهنگ های متعارض در یک نفر اغلب ممکن نیست. تجربه نشان داده است که برای کار موظف نیازی به اعطای مبالغ کلان نیست. استخدام و اعطای مبالغ کلان به افراد اغلب در نوعی فرایند پاسکاری منابع یا به اصطلاح «نان قرض دادن» یا مطالبات نامشروع از یکدیگر رخ می دهد و اولین قربانی چنین استخدام هایی شایسته سالاری و عدالت در سطح جامعه است.

بررسی میزان کارآمدی مدیران نجومی پیشنهاد می گردد موضوعات تحقیقی علمی و دانشگاهی برای دانشجویان رشته های جامعه شناسی، روان شناسی، علوم اجتماعی، حقوق و مدیریت درباره دریافت کنندگان وجوه کلان تعریف گردد تا بر اساس مقایسه فهرست کارهای سازنده و مخرب آنان از نظر علمی برای همیشه مشخص گردد که پرداخت چنین حقوق هایی روی هم رفته تا چه اندازه با منافع ملی ما در تعارض است.

قدری تأمل کنیم:

ما جمع کثیری از مدیران شریف و توانمند داریم که به حق خود قانع هستند و هرگز حاضر به دست اندازی به اموال عمومی نیستند. پذیرش این فرهنگ اشرافی گری که برخی به هر ترتیب با ریخت و پاش باید لزوماً برخوردارتر از دیگران زندگی کنند به ذات خود با فرهنگ دینی ما بیگانه است و تبعات مخربی برای جامعه دارد. از سوی دیگر درآمدهای آلوده معدودی از فرصت طلبان باعث تضعیف روحیه اعتماد عمومی و سرمایه های اجتماعی شده و منجر به دومینوی فساد متعاقب آن می گردد. به همین جهت متفکران، مسئولین و نقادان اجتماعی جامعه ما نباید آثار منفی این خسارات پنهان به حوزه های انسانی اجتماعی ما را مورد غفلت قرار دهند.

